

## فهم کانستراکتیویستی تروریسم بین الملل

رضا سیمبر<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه گیلان

رضا رحم دل

دانشجوی دکتری روابط بین الملل

مهسا فلاح

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی

(تاریخ دریافت ۹۳/۹/۲ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۲/۲۳)

### چکیده

فهم سازه انگارانه رفتارهای حوزه تروریسم به ویژه گروه القاعده و انشعابات آن از جمله داعش به دلیل رویکرد تحلیلی و ترکیبی که هم شامل حوزه روش شناسی معناگرایی و هم حوزه عوامل مادی می باشد مجال فرامی آورد که به بررسی عمیق تر از رفتارهای خشونت طلبانه این گروه ها بپردازیم. از این رو هم به ساختارهای هویتی - ذهنیتی این گروه ها و هم به ساختارهای مادی توجه خواهد شد. لذا جهان پسا ایدئولوژیک، امنیت نظام بین الملل و ترتیبات آن و شکل گیری این گروه ها در ساختارهای مدرن به بحث و بررسی گذاشته خواهد شد. در این خصوص ساختار دولت های مبتنی بر سلطه و غیرمشروع خاورمیانه و شمال آفریقا در شکل گیری گروه های تندرو اسلامی و فرقه گرایی نقش وافر داشته اند. در این مقاله سعی شده تا با نگاهی جدید و رویکردی نو به بررسی القاعده و گروه های مشابه آن از جمله داعش پرداخته گردد.

**واژه های کلیدی:** سازه انگاری، هویت، ساختارهای مادی، القاعده، امنیت بین الملل

رفتارهای خشونت طلبانه القاعده در دنیای امروز به معمای پیچیده ای تبدیل شده است. نوع مواجهه بسیاری از سیاست گذاران خارجی و داخلی با مشکل تروریسم و رفتارهای خشونت طلبانه متفاوت است و این تفاوت رفتاری به تنوع الگوهای ساختاری-جامعه شناختی هر دولت-ملت مربوط می شود. در این مقاله تلاش بر این است که رفتارهای القاعده و انشعابات آن در نظام بین الملل از منظر روش شناسی سازه انگاری که یک روش کیفی - کمی است مورد بررسی قرار گیرد.

طبق تعریف کنوانسیون های بین المللی از تروریسم، گروه های افراطی اسلامی در زمره گروه های تروریستی قرار می گیرند و مقابله جدی با آن در ترتیبات امنیتی گوشزد شده است. به ویژه آنکه این تعریف از سال ۲۰۰۱ بصورتی منسجم تر در سازمانهای امنیت جهانی از جمله سازمان ملل و شورای اروپا بیان گردیده است. از این منظر القاعده و گروه های مشابه با القاعده که در نوع رفتار و نگرش مشترک هستند در این حیطة گنجانده می شوند. (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۸۸-۱۸۹)

در اینجا سعی بر این است تا نشان داده شود رفتارهای خشونت طلبانه القاعده و گروههای مشابه از جمله داعش در نابودی ساختارهای مدرن از چه انگیزه هایی بهره می گیرد. در همین خصوص به نظر چند تن از نظریه پردازان اشاره می کنیم:

هانتینگتون در تولید تنش های تمدنی میان اسلام و غرب بر پروژه مدرنیزاسیون غربی و ایجاد وضعیت خود-دیگری تاکید می نماید. هانتینگتون بر این مقوله تاکید دارد که تنش های تمدنی میان اسلام و غرب از تاکید اسلام گرایان بر حفظ هویت تمدنی خود و تغییرات دلخواهانه تمدن غربی بر چهره جهان معاصر و رویارویی با هویت های غیر یا تمدن های دیگر ایجاد می گردد. بدین گونه پروژه مدرنیزاسیون غربی در جهت دگرگونی جهان و خواست قدرت نهفته در آن برای تغییر اشکال تمدنی دیگر و مقاومت تمدن های دیگر و هویت های غیر در مقابل با این پروژه به نوعی به درگیری تمدنی و در اشکال کوچکتر به تروریسم خواهد انجامید. هانتینگتون تلاش دارد که اتفاقات خونین تروریستی در روابط بین الملل را در حوزه تمدنی بررسی کرده و مقاومت های تمدنی در مقابل تمدن مدرن غرب را عامل ایجاد تروریسم بین الملل معرفی نماید. (Huntington, 2003: 209-259)

اشکال نظر هانتینگتون کلی گویی و فراخ انگاری در این حوزه است. مفهوم تمدن در عین حال که اغوا برانگیز است، اصولاً مساله را ساده انگارانه تصور می نماید. کلی گویی در مورد تنش ها و فروکاستن آن به مفهوم شناختی تمدنی-فرهنگی، اصولاً بازه فهم موضوع را بسیار گسترده تصور می نماید. اشکال دیگر به این موضوع بازمی گردد که پروژه مدرن شدن جهان و حوزه معرفت شناسی غربی و ایجاد تنش های تمدنی در یک خواست قدرت تغییر جهان غیر به شکل عمده مفهوم پردازی شده است و حاوی این مفهوم می باشد که تمدن غربی آگاهانه همانند یک ارگانیزم زنده تلاش می نماید تا با دستاوردهای تکنولوژیکی و معرفتی خود غیریت ها و تمدن های دیگر را متحول نماید که پیامدهای آن تضادهای تمدنی بین غرب و اسلام و در نهایت بروز رفتارهای تروریستی است.

نگارنده می کوشد تا نشان دهد این موضوع به مطالعات جدیدتری نیاز دارد و باید از روش شناسی نیرومندتری جهت تحلیل موضوع و دلایل بروز تروریسم بین الملل استفاده شود. توصیف درگیری های تروریستی در مفهوم تمدنی دارای چندین اشکال می

باشد: نخست اینکه تمدن همانند موجودات زنده سازه ای آگاهانه نیست، بلکه از رویدادهای تاریخی ناهمگون در بسترهای مختلف جغرافیایی تشکیل شده است. (اسمارت، ۱۳۸۵: ۶۰-۶۴)

دومین اشکال این است که مدرنیزاسیون همیشه در بوتۀ اتهام تغییر قرار دارد، در صورتی که تغییرات بیشتر از اینکه یک روند بیرونی داشته باشد روندی درونی دارند، پس مقاومت هویتی که هانتینگتون اشاره دارد چندان نمی تواند توضیح قانع کننده ای داشته باشد. با این حال هانتینگتون تقلای عظیمی کرد که نشان دهد تمدن ها آگاهانه یا ناآگاهانه در جدال با یکدیگر بسر می برند.

نظریه های دیگر هم در این موضع که پروژه مدرنیزاسیون غربی در ایجاد گروه های تروریستی بنیاد گرا تأثیری بنیادی دارد اشتراک نظر دارند. به طور مثال شاول شای<sup>۲</sup> و یورام شوارتز<sup>۳</sup> دو نظریه پرداز معروف جهانی این حوزه، تلاش دارند نشان دهند سطح تنش تروریسم القاعده و نماد آن بن لادن، تنشی در سطح حوزه فرهنگی بین غرب و اسلام است. آنها به چند سطح تنش در این حوزه اشاره دارند: درون ملتی، دولت محور و جهانی. نظریه پردازان مذکور، حوزه تنش فرهنگی میان غرب و اسلام و مقاومت هویت اسلامی را در این سطوح قابل بررسی می دانند. شاول شای و یورام شوارتز تأکید دارند که این مقاومت فرهنگی از درون ملت های اسلامی شروع می گردد و سپس به یک آرمان جهانی برای رویارویی با فرهنگ غرب تبدیل می شود. (Schweizer, Shay, 2008: 9-42)

این دو نظریه پرداز همانند هانتینگتون تلاش دارند تا نشان دهند که مقاومت در عرصه هویتی و تمدنی در مقابل غرب گرایی باعث ایجاد رفتارهای خشونت آمیز اسلام گرایان گردیده است. به نظر می رسد شیوه نقادی یورام شوارتز و شاول شای همانند هانتینگتون بر تقابل فرهنگی غرب و اسلام تأکید دارد و اینکه پدیده مدرنیزاسیون به مقاومت های فرهنگی در سطوح محلی و جهانی می انجامد که نتیجه آن تروریسم بین الملل است. (Schweizer, Shay, 2008: 30-42)

باز به همان اشکال شناختی در این نظریات بر می خوریم که مشکل را در دوانگاری غرب و اسلام و پروژه مدرنیزاسیون می داند و حوزه دلایل را به کلیت فرهنگ که داری پارامترهای گسترده ای است و بررسی پیامدی آن بسیار دشوار است فرو می کاهد.

همچنین نظرپردازان ایرانی، از جمله مهدی بخشی در مقاله ای با عنوان القاعده و تروریسم مذهبی بر این نظر پای می فشارد که رفتار خشونت آمیز القاعده ناشی از الگوهای مذهبی سازمانی است. او بر نقش سازماندهی تروریسم توسط مذهب تأکید دارد یا به زبان دیگر بنیادهای تروریسم بر فهم متفاوت از مذهب و سپس شکل گیری آن در اشکال سازمانی استوار است. او تأکید دارد که فهم انگیزشی در تفسیر حنبلی - المودودی از اسلام است که به سازمان تروریسم اسلامی توسعه می بخشد و این به نوعی تفسیر سلفیستی از اسلام مربوط است. (بخشی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

با این حال به روشنی مشخص نیست که عامل انگیزشی تروریسم مورد اشاره ناشی از تفسیر های درون دینی است یا اینکه سازمان دهندگان مذهب تلاش دارند تا از مذهب به عنوان ابزار ترور بهره گیرند. به نظر می رسد در طیف وسیعی از نظریه پردازان ایرانی بر نقش مفهومی - ذهنی تروریسم تأکید شده است و کمتر به نقش عوامل مادی اهمیت داده می شود.

<sup>2</sup> Shaul Shay

<sup>3</sup> Yoram Schweitzer

نظریات دیگری وجود دارد از جمله عباس زاده فتح آبادی که در مقاله ای تلاش می نماید نشان دهد ایجاد شدن گروه های تروریستی اسلامی تحت تاثیر فرایند جهانی شدن و هژمونی فرهنگی آمریکایی است که به سلطه و مقاومت فرهنگی در جهان اسلام می انجامد. (عباس زاده فتح آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۸۸)

فتح آبادی و طیفی همانند ایشان در ایران تاکیدی دوباره بر موضوع سلطه فرهنگی آمریکا بر جهان، به ویژه جهان اسلام دارند. به نظر می رسد طیف دیگری از نظریه پردازان ایرانی در این فضا سیر می نمایند و نوعی رویکرد فرهنگی در تقابل هویتی را منشاء ایجاد گروه های تروریستی در سطح جهان می دانند، بدین گونه که تروریسم را معلول مقاومت فرهنگی در مقابل سلطه هژمونی آمریکا و علت اصلی شکل گیری بن لادنیم می داند. (عباس زاده فتح آبادی، ۱۳۹۰)

نظریات دیگری از ساختار گرایان نو واقع گرا وجود دارد که سعی وافری دارند تا نشان دهند که تروریسم اسلامی پس از دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را توسعه بخشیده است. به طور نمونه در کارهای برت هسن و همکاران وی که از روش شناخت نو واقع گرایی ساختاری استفاده می نمایند، بر این موضوع تاکید شده که پس از پایان جنگ سرد، نظم هژمونی تک قطبی باعث ایجاد شیوع ارزش گذاری قطب برنده جنگ سرد شده و ارزشهای قطب برنده (آمریکا) شامل: لیبرال دموکراسی، اقتصاد آزاد، تجارت جهانی سبب لطمه مادی و اجتماعی به گروه های تندور و اسلام گرا گردیده و این گروه ها را به سوی موازنه سخت با جهان مدرن و استفاده از ابزارهای تروریستی برای پیشبرد هدف خود سوق داده است. (هسن، تافت، ویول: ۱۳۹۰-۱۳۳)

هسن و تافت موضوع تروریسم اسلامی را به بازه زمانی پس از فروپاشی شوروی منوط می دانند و فروپاشی شوروی را نقطه عطفی در توسعه تروریسم اسلامی به تصویر می کشد. او توضیح می دهد که قبل از فروپاشی شوروی گروه های اسلامی از جمله القاعده در جنگ سرد مورد حمایت مادی و معنوی طرفین قرار می گرفتند. با کاهش اهمیت این گروه ها پس از فروپاشی شوروی و لطمه مادی به آنها که با تند شدن نگرش سیاسی اجتماعی شان توأم بود رفتن به سوی موازنه سخت با دنیای مدرن آسان تر شد. این نظر برخلاف نظرات پیشین از ساختار عوامل مادی و جبران لطمات وارده به گروه های تروریستی بحث می نماید و به نظر می رسد در بخش اعظم نظریه پردازان مکتب انگلیسی که در ساختار فهم پوزیتیویستی عمل می نمایند مورد اقبال باشد.

از آنجا که روش شناسی نو واقعگرایی ساختاری عوامل مادی موضوع را نشان می دهد حائز اهمیت است، اما در تحلیل درون مایه های ذهنی مطلبی را مطرح نمی نماید و این خود نقص روش تحلیلی را تا حدی آشکار می نماید. (Price, 1998: 259-294)

در نظریات دیگر از جمله در کتاب "زرقاوی، نسل دوم القاعده"، فؤاد حسین جزئیات طرح بیست ساله القاعده را توضیح می دهد که شامل هفت مرحله است. سازمان القاعده پیش بینی می کند که از تاریخ ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ جنگ فراگیری با کافران (جهان مدرن مقصود است) داشته باشد و این موجب می شود تا سازمان القاعده پای به مرحله هفتم و آخر یعنی پیروزی نهایی در سال ۲۰۲۰ میلادی بگذارد و در نتیجه کافران را شکست دهد و خلافت القاعده را پایه ریزی کند. (Hussein, 2005: 280-300)

فؤاد حسین، نظریه پرداز عرب در بررسی تروریسم با رویکردی اقتصادی به مساله نظر می اندازد. او معتقد است که بحران های اقتصادی غرب باعث کاهش توجه غرب به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گردیده است. این کاهش توجه که از جنبه اقتصادی مطرح است باعث نوعی خلاء امنیتی در این منطقه می گردد و به توسعه گروه های اسلامی فرقه ای طرفدار القاعده در این منطقه

و در نهایت در سطح جهانی می انجامد. گروه القاعده تصور می نماید که بحران اقتصادی اروپا و آمریکا باعث نوعی فروپاشی امنیتی و کاهش نفوذ عمیق اروپایی و فرا آتلانتیکی در جهان و مخصوصاً منطقه خاورمیانه می گردد و این گروه ها فرصت لازم برای برنامه ریزی جهت حمله به اهداف جهانی و منطقه ای پیدا می نمایند و این برنامه شامل هفت مرحله تا سال ۲۰۲۰ جهت تشکیل امارت اسلامی می باشد. (همان)

تشکیل گروه داعش در عراق و سوریه و گروه انصار شریعه در مصر از این زاویه قابل بررسی است. این گروه ها تصور می نمایند با ایجاد بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا، کشش و حوزه نفوذ غرب در مناطق حاشیه ای از جمله سوریه و عراق کاهش پیدا کرده، در نتیجه به ایجاد بحرانهای امنیتی در این مناطق جهت تثبیت حکومت خود خوانده خود می پردازند. این موضوع، امکان و تصور توسعه این گروه ها و اجرایی شدن برنامه تشکیل دولت اسلامی را تسهیل می نماید.

با این حال ما تلاش می نماییم که هم عوامل مادی و هم عوامل تفسیری و درونی- هویتی توسعه تروریسم را با کمک روش شناسی سازه انگاری به بحث و بررسی بگذاریم.

### روش فهم سازه انگارانه

روش شناسی سازه انگاری به گونه ای بهینه تر به فهم موضوع القاعده یا تروریسم بین الملل کمک می نماید، چرا که در این روش شناسی تلاش می شود هم عوامل مادی و هم عوامل معنایی و ذهنی بررسی گردد. (نصیری، ۱۳۸۵: ۷۱۳-۷۳۴)

البته بعضی از نظریه پردازان به نقش عوامل معنایی در سازه انگاری برای تحلیل رویدادها اهمیت بیشتری قایل شده اند. بحث هایی چون هویت، ساخته شدن ذهنیت در گفتمان های خاص و نزدیک شدن به پدیده مورد اشاره تحقیق، همانند روش شناسی کیفی - تفسیری بیشتر مدنظر بوده است. (معینی علمداری، راسخی، ۱۳۸۹: ۲۱۴-۱۸۳)

بعضی از نظریه پردازان عقیده دارند که هر دو روش کمی و کیفی می تواند به عنوان یک روش مکمل در سازه انگاری استفاده شود؛ بدون اینکه صرفاً در وادی پوزیتیویست محض بلغزند یا آنکه در روش شناسی پست پوزیتیویستی شناختی که همان معرفت شناسی جدید در روابط بین الملل است هضم گردد. (Duffy, Jonassen, 1992: 1-7)

به طور خلاصه، استفاده مکمل از روش شناسی پوزیتیویستی در کنار بهره گیری از روشهای انتقادی - تفسیری در سازه انگاری، این روش را به یکی از کارآمدترین روش ها در تفسیر علوم سیاسی و روابط بین الملل تبدیل نموده است. (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

در اینجا، سرآغاز سخن را با تحلیل درون مایه های ذهنی القاعده و گروه های اسلام گرا با وصف سلفی خواهیم داشت.

هرگونه رفتار خشونت طلبانه جهت از بین بردن ساختارهای زیستی- انسانی می تواند به عنوان دست مایه و ابزاری برای منفعت طلبی دولت های طرفدار تروریسم به اشکال مختلف در دنیای معاصر مورد استفاده قرار گیرد. اما بایستی خاطر نشان کرد که اعتقادات مذهبی افراطی این ابزاری شدن را تسهیل می نماید. ابزاری شدن بدین معنی است که مومنی که انگاره های تندروانه دارد و جهت نیل به اهداف خود دست به هر کاری می زند به سادگی می تواند توسط بعضی از دولت ها مورد بهره برداری قرار بگیرد. این استفاده ابزاری به ارزشهای دولت بهره بردار و اهداف منطقه ای و جهانی آن دولت بستگی دارد.

با این حال تروریسم تحت تاثیر دو شاخص اساسی است: نخست آنکه نوعی بحران درون ذهنی که فرد در مواجهه با دنیای جدید و مدرن با آن دست به گریبان است و به رویکرد واکنشی دست می یازد. دوم آنکه فرد تحت تاثیر عوامل مادی زندگی در بسترهای ملی و جهانی خود یک قربانی اجتماعی است و در موقعیت های حاشیه ای زندگی درگیر شده است و امکان سوء استفاده از فرد و گروه توسط دولت های طرفدار تروریسم یا عوامل فرقه ای مذهبی بسیار زیاد است.

سازه انگاری از این بستر، این موقعیت روش شناسانه را فراهم می نماید که هم معنای درون ذهنی فرد تروریست را ببیند و هم به عوامل مادی ایجاد تروریسم از منظر اجتماعی - سیاسی نظر بیندازد.

### الف. عوامل معنایی تروریسم بین الملل

سخن از آن جا آغاز می شود که درون مایه گروه های افراطی، دارای نوعی نوستالژی بازگشت به قرون اولیه اسلام در سبک و روش مشابه سنت آغازین است؛ بدین معنی که نوعی بازگشت نوستالژیک به ارزشهای کهن اسلامی و سبک زندگی مومنان صدر اسلام مدنظر است. اما به شکل بسیار افراط گرایانه و فانتزی این اتفاق در الگوهای ذهنی مومن هوادار ترور شکل می گیرد. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۶)

نوع تفسیر در اینجا امری حیاتی است، بدین معنا که تروریسم نیاز دارد که از اشکال درون بینی ذهنی فرد و نوع انتظار فرد از خود که تاثیری تعیین کننده در شکل بخشی اندیشه های تندروانه دارد تغذیه نماید. هدف این سیستم فکری تولید مومن متعصب و بی پروا در رفتار است که به کارگیری وی در تقابل با گروه های اجتماعی مدرن در درون دولت - ملت ها و فراتر از آن در مقابل دولت ها در سطح جهان و اقلیت های مذهبی غیر و حتی گروه های اسلامی که در تفسیر شباهت دارند (اما به دلایل سیاسی از تروریسم حمایت نمی کنند) ممکن باشد. (دکمجیان، ۱۳۷۷) بایستی این موضوع مدنظر قرار گیرد که فرد موصوف به تروریست که عضو القاعده یا شاخه های تروریستی دیگر از جمله داعش (یک گروه افراطی اسلامی در منطقه خاورمیانه که بیشتر در عراق و سوریه فعالیت دارد)، یا بوکو حرام (گروه افراطی اسلامی که در غرب آفریقا و نیجریه فعالیت دارد) دارای نگرش سلفی به زندگی است. سلفی گری به رویکردهایی اطلاق می گردد که در آن نوعی تعصب شدید به سنت اسلام و عملکرد اعراب در صدر اسلام مشاهده می شود.

این الگو تاریخچه ای دارد که به بنیادهای فکری بعضی از نظریه پردازان صدر اسلام از جمله احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه. ق) برمی گردد که رویکردی افراطی نسبت به سنت اسلامی داشته و هرگونه تحول در تفسیر و یا اعمال دین را به عنوان نوعی بدعت می شمرده است. (Gauvain, 2013: 20-45) احمد حنبل هرگونه رویکرد جدید در فقه اسلام را مردود شمرد. تفسیر قرآن و آیات آن را بدعت شمرد. تنها چیزی که بیش از حد بر آن تاکید داشت سنت پیامبر اسلام بود. این موضوع تا جایی پیش رفت که هرگونه تفسیر جدید از دین حتی در شاخه های اهل سنت همانند مالکی، شافعی و حنفی مورد انکار واقع شد.

همچنین این رویکرد در تقابل با تشیع هم قرار گرفت. انکار هرگونه توسل جز به خداوند و زیارت قبور نفی شد. در اصل، در این رویکرد نوعی هویت بنیاد گرای اسلامی شکل گرفت که بعدها در شاخه های جامع تری چون وهابیت نمود یافت. این هویت رابطه ای امکان هرگونه مصالحه در زندگی روزمره را از بین برد و باعث ایجاد نوعی تعصب شدید ذهنی در فرد و در تقابل با فرقه های

معتدل اسلامی گشت. در این اوصاف و موقعیت بود که احکام ارتداد به منصف ظهور رسید. ابن تیمیه و مودودی هم تقریباً پس از احمد بن حنبل به توسعه این فکر کمک کردند.

در شاخه های دیگر اهل سنت همانند مالکی و شافعی، چنین ساختارهای هویتی کمتر شکل گرفت. تساهل و تسامح در فرقه حنفی بیشتر از دو رویکرد دیگر بود و به نقش عقل در تفسیر کتاب مقدس اهتمام بیشتری داشت. به نظر می رسد که شاخه حنفی بیشتر تحت تاثیر معتزله بود. معتزله (عقل گرایان جهان اسلام) که تحت تاثیر مشرب ارسطو گرایی یونانی بود، به نقش عقل در اجتهاد و تفسیر کتاب مقدس اعتقاد داشت.

رویکرد حنبلی که بعدها در قرون معاصر به وهابیت خودش را توسعه داد هرگونه احکام عقلی و هرگونه تفسیر کتاب مقدس را رد کرد و افراد اشاعه دهنده این اندیشه را مرتد اعلام کرد. حنبلی ها اصولاً نگاهی سلفی به زندگی داشتند.

سلفی گری نوعی ساحت ایده آلی شناخت جهان است. شناختی که به گذشته و زندگی در آن مربوط است. شاکله اساسی این فکر به نوعی گذشتن از حال و قرار گرفتن در نوستالژی زندگی گذشته باز می گردد. رد زندگی به مثابه امری در حال گذار و ایجاد شی انگاری مفهومی از طریق فرو رفتن در اعماق تاریخ اعمال اجتماعی مسلمانان صدر اسلام است. (Gauvain, 2013: 14-17)

در نهایت این ذهنیت به فکر و عمل گروههای تندرو شکل می بخشد و یک جهان ایده آل به تصور در می آید که هرگونه خدشه دنیای مدرن بر آن، باعث ایجاد امکانات نامحدود در ایجاد یک سلسله رفتارهای خارج از عرف جهانی و منطقه ای در این شبکه های تروریستی خواهد شد که در تقابل با ساختارهای زیستی انسانی قرار خواهد گرفت. رفتارهایی چون عملیات های انتحاری، عضو یابی اعتقادی درون شبکه های مجازی، ایجاد تمایلات تندروانه در فرد و فراخور آن دور شدن از زندگی مدرن از نتایج فعالیت های این گروه هاست که این امکان را فراهم می آورد که فرد درون شبکه های تروریستی آموزش انتحار ببیند و خود را به مبلغ بسیار ارزان در اختیار حملات انتحاری قرار دهد. این حملات انتحاری ساختارهای مدرن زندگی شامل پاسگاههای پلیس، نیروهای ارتش، مدارس دخترانه، مکان های عمومی - تفریحی و گردشگری در کشورهای هدف را شامل می شود.

به طور کلی این اندیشه امکان سازگاری مومن حنبلی یا وهابی را با دنیای در حال تغییر از بین برد. این آبشخور فکری در اندیشه معاصرین اسلامی از جمله سید قطب خود را توسعه بخشید. به طور نمونه به بخشی از این ذهنیت اشاره می نمایم.

**سید قطب:**

بایستی خاطر نشان کرد نظریه پردازی افراط صرفاً متعلق به گذشته نیست و حوزه تروریسم از آبشخور حوزه تئوری های معاصر نیز بهره گرفته است. یکی از افرادی که بسیار در این حوزه تاثیر گذار بوده، سید قطب از اعضاء انجمن اخوان المسلمین مصر می باشد. (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵)

سید قطب یکی از معاصرین حوزه فکری اسلامی است که کوشش های فراوانی در تبدیل کردن آیین اسلام به یک عمل سیاسی - ایدئولوژیک نمود. اندیشه وی با چهار مقوله زندگی مدرن به ستیز و تضاد برخاست:

۱- سیستم اجتماعی- سیاسی مدرن را یک سیستم جاهلی معرفی کرد که با گناهکاری، بی عدالتی، رنج و انکار ارشادات اسلامی در آمیخته است.

۲- تغییر چرخش از فقه سنتی ملایم اخوان المسلمین و تبدیل آن به ایدئولوژی تندروانه سیاسی به عنوان نقشه راه گروه های اسلامی. (بایستی خاطر نشان کرد شخص سید قطب در سلسله مراتب جمعیت اخوان المسلمین مصر در عصر ناصر چندان جایگاهی نداشت و بعد از اینکه از دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی رفتاری ابزاری تندروانه ساخت به عنوان یکی از نظریه پردازان جایگاه ویژه ای در گروه های تروریستی یافت).

۳- ایجاد آرمانشهر تخیلی برای تندروها در حوزه نظریه پردازی که امکانات نامحدود برای عمل گروه های تندرو ایجاد می کرد. آرمانشهر تخیلی به رویدادی اطلاق می شود که در آن فرد دارای یک ذهنیت فانتزی نسبت به گذشته است و آرزو دارد که یک جهان کامل بدون نقص مقدس ظهور یابد و بتواند در این موقعیت زندگی عمل نماید که خواه ناخواه بدلیل واقعی نبودن این آرمانها با زندگی واقعی تضادهای عمیق فکری- فرهنگی بین فرد و جهان روزمره بروز خواهد کرد.

۴- ایجاد هدف گذاری جهانی برای گروه های تندور در ضدیت با زندگی مدرن از شاخصه های اساسی دیگر اندیشه سید قطب بود که امکان جهانی شدن موضوع را فراهم می کرد. بدین معنا که هدف تشکیل یک حکومت جهانی کمال مطلوب بود. (دکمجان، ۱۳۷۷: ۱۶۶-۱۶۷)

نقش سید قطب بر عمل و اندیشه گروه هایی همچون القاعده انکار ناپذیر بود، هر چند که او تنها کسی نبود که چنین ایده پردازی را ترویج می کرد، بلکه چارچوب اساسی این فکر در اندیشه اشخاصی چون احمد بن حنبل و ابن تیمیه در قرون اولیه اسلام بود که شاخه حنبلی را از شاخه های معتدلی چون مالکی و شافعی در اهل سنت جدا کرد و بعدها در قرون جدید به وهابیت موسوم گشت.

فرا رفتن از اسلام به عنوان یک آیین و تبدیل شدن به یک عمل سیاسی از شاخصه هایی بود که امکان عملی کردن هرگونه رفتاری را در مقابل نیروهای متخاصم با این ایدئولوژی فراهم می کرد. تبدیل موضوع اجتهاد از یک مساله فقهی به یک مسئله ایدئولوژیکی از دیگر رهیافت های فکری این اندیشه محسوب می شد.

اندیشه های سید قطب به سرعت به نوعی راهنمای عمل سیاسی گروه های تندرو تبدیل شد و مفهوم جهاد را در ضدیت با زندگی مدرن و حتی تفاسیر دیگر دینی از اسلام قرار داد و با مرتد اعلام کردن بخش عظیمی از مسلمانان راه را برای گروه های تندرو جهت اقدامات انتحاری فراهم کرد.

بدین جهت سازه انگاری در نشان دادن معناهای درونی این رفتارهای سیاسی می تواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد. در اینکه این گروه های برخاسته از اجتماعات اسلامی چگونه هویت های جدیدی می گیرند و تبدیل به یک بمب عمل سیاسی می گردند و چگونه جهان آرمانی جدیدی برای خود می سازند که امکان هرگونه عمل در آن متصور است و چگونه قاعده و عرف زندگی مدرن را انکار می کنند و در ضدیت با آن قرار می گیرند. این موارد، شاخصه هایی است که امکان توجه به آن در کشف معناهای درون ذهنی این شبکه های جدید اجتماعی که بیشتر با وصف تروریسم شناخته می شوند موضوعیت می یابد. (مشیر زاده، ۱۳۸۳)



۱۱۳-۱۴۳) بنابراین فانتزی یک جهان ایده آل در این گروه های تروریستی به هویت رابطه ای خواهد انجامید که عمل انتحار پیامد آن است.

بن لادن رهبر نظامی امنیتی القاعده، گروه طالبان در افغانستان و پاکستان، گروه بوکوحرام در نیجریه، گروه داعش (امارت اسلامی شام و عراق) در سوریه، عراق و خاورمیانه، گروه سپاه صحابه دار پاکستان و غیره در این فهم هویتی رابطه ای وجه مشترک دارند. آنها اعتقاد به هیچگونه دگر اندیشی در تفسیر کتاب مقدس(قرآن) ندارند. هرگونه تفسیر آیات قرآن جهت اجتهاد در زمان و مکان مورد نکوهش است. هرگونه سبک زندگی جدید محکوم است و تلاش دارند با همه ابزارهای ممکن به نابودی ساختارهای زیستی در کشورهای اسلامی دست یازند. آنها به دنبال تحقق مدینه فاضله می گردند، هرچند که این مدینه فاضله کاملاً با دنیای واقعی در تضاد و نامتقارن باشد.

**ب. عوامل عینی تروریسم:**

### ۱. ساختارهای مادی پسا ایدئولوژیک

فروپاشی شوروی نقطه عطف تاریخی در نظام بین الملل ایجاد کرد. رقابت های مهار شده دوقطب در سطح جهانی سطح تنازعات را کوچک کرد، اما با درگیرهای حاشیه ای از جمله جنگ ویتنام یا جنگ افغانستان (که هر دو جنگ نوعی تقابل دوقطب در سطح بسیار پایین یا جنگ نیابتی بود) بروز یافت. در اواخر جنگ، ظرفیت افراط گرایان اسلامی برای استراتژیست های دو طرف جهت رقابت جلب توجه نمود.

همانطور که برت هسن و تافت بیان کردند، پس از فروپاشی شوروی که یک جهان پسا ایدئولوژیک را به تصور در آورد به موقعیت اجتماعی گروههای تندور اسلامی در خاورمیانه، آفریقا و جهان لطمه بسیاری وارد شد. این مساله به بروز موازنه سخت این گروه ها با جهان مدرن منجر شد.

نیروهای ایدئولوژیک اسلامی در فضای جنگ سرد امکان توسعه و گسترش بیشتری برایشان فراهم بود. موقعیت رقابت طلبی دو قطب و توجه به پارامتر افراط گرایی اسلامی در مواجهه با بلوک کمونیستی در کشاکش رقابت ابرقدرت ها نقش برجسته ای به گروههای تروریستی داده بود. جنگ افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۸۸) یک نمونه شاخص در این زمینه بود. بهره گیری از افراط گرایان اسلامی در مقابله با نیروهای ارتش سرخ و حمایت مادی کشورهای مختلف از آنها نمونه دقیق این موضوع است. بنابراین پس از فروپاشی شوروی اهمیت این گروهها برای کشورهای حامی به شدت کاهش پیدا کرد و حمایت معنوی و مادی خود را از این گروه ها کاهش دادند، که باعث شد افراط گرایان اسلامی نقش غرب و هژمونی قطب برنده را در این موضوع پر رنگ دیده و دست به حملات سازماندهی شده به ساختارهای زیستی انسان غربی در کشورهای مورد نظر بزنند. (هسن ، همان: ۱۳۳)

### ۲. هژمونی و امنیت منطقه ای

فروپاشی شوروی باعث کاهش اهمیت منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای هژمونی آمریکا و متحدان آن در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و متحدان آن شد، که عدم توجه دولت های مزبور به ترتیبات امنیتی این منطقه را در پی داشت. از طرفی

دیگر، فروپاشی شوروی که باعث لطمه به گروه های تروریستی اسلامی در این منطقه شد، به دلیل کم توجهی دولت های متحد دوقطب در منازعات جنگ سرد و عدم کمک های مالی و تسلیحاتی به این گروه ها وضعیت بقا این گروه ها در منطقه خاورمیانه را با هاله ای از ابهام مواجه کرد. این گروه ها، از این پس توسط دولت های حامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله پاکستان، عربستان، قطر، لیبی و در بعضی اوقات توسط عراق (صدام حسین) مورد حمایت معنوی و مادی قرار گرفت و در رقابت های فرقه گرایانه منطقه ای نقش عمده ای را ایفا کرد. کاهش توجه هژمونی آمریکا و نگاه فرآتلاتنیک به امنیت دولت های این منطقه باعث ایجاد نوعی معضل امنیتی برای دولت های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همانند سوریه، افغانستان، عراق و لیبی گردید که ضعف توانمندی دولت ها در برخورد با این پدیده را نیز به همراه داشت. (هنسن، تافت: ۱۳۳-۱۰۰)

### ۳. دولت های فرقه ای

در منطقه خاورمیانه حکومت های چند پاره سلطه گرا و فرقه ای بنیان گذاشته شده اند. این کشورها دارای بافت چند قومیتی، به لحاظ مذهبی چند فرقه ای و به لحاظ ساختارهای ژئوپلیتیک چند پاره محسوب می گردند. این دولت ها با کاهش مشروعیت های مردمی در جغرافیای سیاسی خود، مواجهند که روند شکل گیری دولت - ملت ها را در این منطقه با وقفه مواجه کرده است. عدم تشکیل دولت - ملت مدل وستفالیایی باعث مشروعیت زدایی از ساختارهای حکومتی و انتظارات فزاینده فرقه گرایانه از حکومت در این منطقه از جهان شده است. (ابوالحسن شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۰، ۵۰-۴۷) بهارهای عربی نشان دهنده کاهش سطح مشروعیت سیستمی و شکل گیری ناقص پروسه دولت سازی در این منطقه بوده است. این موضوع علاوه بر مشکلات ساختاری باعث کاهش توان دولت ها در برخورد با تروریسم فرقه گرایانه در این منطقه گردیده است. کشورهایی چون سوریه، مصر، لیبی و افغانستان مدل حکومت های چند پاره مبتنی بر سلطه را نشان می دهند. (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۹۵-۱۱۵)

### ج. ساختارهای زیستی:

همچنین می توان به ساختارهای توسعه نیافته رفاهی و مادی بخش اعظم جهان اسلام اشاره کرد که باعث گردیده عضو یابی و سرباز گیری عمدتاً از مناطق کمتر توسعه یافته کشورهای مسلمان صورت گیرد.

مسایل مالی بسیاری از افراد قبایل بدوی در کشورهای مسلمان همگام با اعتقادات افراطی امکان بهره وری از این افراد در حملات تروریستی را فراهم می آورد. بدین شکل که نیاز مادی فرد و خانواده در کنار نوعی پوچ انگاری فرد نسبت به جهان، تبدیل شدن به یک مهره انتحاری در این گروه های اجتماعی را تسهیل می بخشد. این موضوع مخصوصاً در افغانستان و پاکستان (بکارگیری کودکان در عملیات انتحاری) مصادیق بارزی دارد. وضعیت مالی خانواده ها، الگوهای فکری افراطی - مذهبی، قبیله ای بودن ساختار های خانواده و توسعه نیافتگی بخشی دیگر از این عوامل است. (Euben, Zaman, 2009: 14-22)

### د. جامعه شناسی ترور:

مناطق حاشیه ای و مهاجرین کشورهای اسلامی که به بخش های حاشیه ای شهرهای توسعه یافته غربی مهاجرت کردند، امکان بهره برداری گروههای تروریستی از این موقعیت را فراهم کرده اند. اعراب مهاجر حوزه خلیج فارس به کشورهای انگلوساکسون از این نمونه اند.

مهاجرین که عمدتاً از اعراب هستند توان حل شدن در ساختارهای مدرن اجتماع غربی را ندارند. مسایل اقتصادی برای مهاجران این جوامع امکان سازگاری را با دشواری مواجه می نماید، چراکه اولاً سطح فرهنگی و گفتگویی متفاوت مهاجرین با مردم کشورهای توسعه یافته زیاد است. دوم اینکه، بسیاری از افراد مهاجر در رویای یک زندگی بهتر به این کشورها رهسپارند اما شرایط پذیرش یک زندگی مدرن و موقعیت های اجتماعی مطلوب به دلیل وضعیت رقابتی دشوار در این جوامع برای آنها فراهم نیست و این خود نشان دهنده این موضوع است که این افراد آمادگی شرکت در یک اجتماع مدرن با قاعده خاص خود را دارا نیستند و سریعاً به حاشیه نشین های شهرهای توسعه یافته کشورهای غربی تبدیل می گردند که این شرایط احتمال جذب آنها در گروه های تندرو را بالا می برد. (Saunders, 2012, 5-100)

#### ه. پلکان تروریسم:

استفاده از فن آوریهای مدرن که لایه ارتباطات مخفی را در کشورهای توسعه یافته امکان پذیر می نماید، سبب تسهیل سرباز گیری برای افراطیون اسلامی در کشورهای توسعه یافته شده و امکان ایجاد شبکه و حلقه های تروریستی در جهان را تسریع نموده است. این مساله باعث سرعت بخشیدن به حملات، مخفی بودن این حملات، استفاده از لایه های مجازی ارتباطات اینترنتی، عضو یابی و عملیات های اینترنتی می شود که توانایی سازمان های امنیتی را در مقابله با این گروه ها به شدت کاهش می دهد. (Saunders, 2012)

بنابراین مسایل مادی - اقتصادی، عدم توسعه یافتگی در کشورهای اسلامی و همچنین مهاجرت به کشورهای توسعه یافته و اسکان مهاجرین در حاشیه شهرهای بزرگ یا در کمپ ها به این معضل دامن می زند. همچنین فروپاشی شوروی که یک جهان پسا ایدئولوژیک را ارمغان آورد باعث لطمه ساختاری به این گروه ها و کاهش اهمیت این گروه های تروریستی در جهان شد، چراکه دیگر بهره برداری از این گروه ها جهت نیل به اهداف اعتبار خود را از دست داده بود. عدم درک این گروه ها و تصور نادرست از سیاست های جهانی و ترتیبات امنیتی، رقابت های منطقه ای مخصوصاً در خاورمیانه و رقابت های فرقه گرایانه سبب تبدیل گروه های اسلامی جهادی به گروه های تروریستی بین المللی در شاخه های کوچکتر اما منسجم تر شد. البته کاهش اهمیت این گروه ها در رقابت های جهانی به کاهش نیروی تروریسم نینجامید، بلکه به تغییر وضعیت تروریسم بین الملل منتهی شد.

#### و. حامیان تروریسم:

گروههای تروریستی هرچند عمیقاً تحت تاثیر عوامل مادی بحث شده می باشند، اما ناپیوستگی از نقش ابزار شدگی این گروه ها توسط دولت های حامی تروریسم غافل بود. بهره گیری از این گروه ها در تنش های منطقه ای و بین المللی نقش ابزاری این گروه

ها در جهان مدرن را آشکار می کند. این گروه ها هرچند به جهت جزمیت های ذهنی در تقابل با دنیای مدرن هستند اما استفاده هدفمند از این گروه ها در مناقشات بین المللی خالی از عریضه نیست. (Byman, 2005, 53)

بهره گیری و حمایت از گروه های طالبان و القاعده در نبرد افغانستان بر ضد شوروی در بحبوحه رقابت های جنگ سرد و حمایت عربستان و قطر از گروه های تروریستی وهابی هم از دیگر شواهد موضوع است. حمایت از این گروه ها در تقابل با فرق دیگر اسلامی از جمله تشیع در منطقه خاورمیانه و تضادهای فرقه گرایانه در لبنان از دیگر نشانگان افزایش حمایت های مالی - معنوی از تروریسم در سطح منطقه ای و بین الملل است که این معضل امنیتی را در سطح منطقه ای توسعه می دهد و نشان دهنده ابزار شدگی این گروه ها در رقابت های منطقه ای می باشد.

این رقابت های فرقه گرایانه مخصوصا در منطقه خاورمیانه بین کشورهای ایران، عراق و سوریه با کشورهای قطر و عربستان که به نقش قدرت در رقابت های منطقه ای بستگی تام داشته به رشد تروریسم کمک کرده است. حمایت مالی کشورهای منطقه خاورمیانه از گروه های میلیشایی اسلامی در منطقه و تسلیح این گروه ها در رقابت های سیاسی باعث توسعه معضل تروریسم شده است. بهره گیری از گروه های اسلام گرای حاکم در تضعیف دولت عراق در سال ۲۰۱۴ از نمونه های این موضوع است.

گروه داعش برخلاف گروه القاعده بیشتر یک نگاه منطقه ای و عمل گرایانه دارد. این گروه با انتقاد از نگاه آرمان گرایانه و القاعده (که نگاهی جهانی به مقوله قدرت دارد)، اعتقاد به تشکیل یک حکومت اسلامی افراطی عملگرایانه در منطقه خاورمیانه دارد. حملات داعش در خاک کشور سوریه و عراق و هدف گذاری برای تشکیل دولت شام و عراق (به عنوان یک هدف عملی و واقعی) در منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ از مصادیق بارز افراط گرایی اسلامی و فرقه گرایی مذهبی است، که البته حکومت های منطقه از جمله عربستان، قطر و ترکیه نیز با کمک های مالی و تسلیحاتی از آن حمایت می کنند.

حمایت دولت های منطقه خاورمیانه از این گروه های اسلام گرا در کشورهای رقیب مساله ای اساسی است و مجالی دیگر را جهت بحث می طلبد. با این حال رقابت های منطقه ای و جهانی، افزایش یا کاهش نفوذ دولت ها و فرقه گرا بودن دولت های منطقه خاورمیانه از عوامل مطرح آن است که باعث توسعه تروریسم و افراط گرایی اسلامی شده و رقابت های فرقه گرایانه منطقه ای نیز به شکل نامتقارن به پیچیدگی مشکل تروریسم در سطح منطقه ای و جهانی کمک نموده است. (Byman, 2005: 55)

### نتیجه گیری

همانطور که بررسی شد عوامل ذهنی تأثیری قاطع در ایجاد رفتارهای خشونت بار گروه های تروریستی اسلامی موصوف به القاعده و انشعابات از جمله داعش داشتند. سلفی گری و ایجاد شدن هویت های ذهنی تندروانه در این گروه ها، نقش کلیدی را در اعمال تروریستی بازی می کرد. اما عوامل و ساختارهای مادی هم نقش بسزایی در شکل گیری این گروه ها داشت که توجه به آنها در روشن شدن زوایای موضوع اهمیت داشت. فروپاشی شوروی، تغییرات سیستماتیک نظام بین الملل، عدم توجه هژمون قدرت به امنیت منطقه خاورمیانه و نگاه فرا آتلانتیک گرایانه، مخصوصا در تیم امنیتی اوباما و دموکرات های آمریکایی، ضعف حکومت های چند پاره مبتنی بر سلطه در شمال آفریقا و خاورمیانه و کاهش ضریب امنیتی منطقه، نقش کلیدی در توسعه تروریسم در منطقه

خاورمیانه و جهان داشت. البته عوامل جامعه شناسانه هم اهمیت خود را در شکل گیری تروریسم داشت که تلاش شد بخشی از موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

با این حال بررسی موضوع سیاست گذاری دولت ها (در خصوص برخوردهای امنیت محور) در مواجهه با این گروه ها می توانست در اینجا مکمل موضوع باشد اما چون خود موضوعی جداگانه، پیچیده و تخصصی بود به زمانی دیگری موکول شد.

Archive of SID

## منابع:

ابوالحسن شیرازی، حبیب اله؛ ارسلان قربانی شیخ نشین و رضا سیمبر (۱۳۹۰)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران، انتشارات سمت.

اسمارت، بری (۱۳۸۵)، میشل فوکو، ترجمه لایلا جو افشانی، حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران، انتشارات اختران.

دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیاد گرائی اسلامی، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.

هنسن، برت، تافت، پیتر، ویول، آندر (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکائی: قدرت از دست رفته، ترجمه احمد جانسیز و سید امیر نیاکوئی، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان.

بخشی، مهدی (۱۳۸۷)، "القاعده و تروریسم مذهبی"، *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم*، ش ۴۱.

سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، "چالشها و ابهام ها: تطبیق تعریف تروریسم در دیدگاه پاره ای بازیگران موثر بین المللی"، *مجله راهبرد*، ش ۳۹.

عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۹۰)، "جهانی شدن و القاعده"، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱ ش ۳.

مشیر زاده، حمیرا (پائیز ۱۳۸۳)، "سازه انگاری به عنوان فراترئیه در روابط بین الملل"، *مجله حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۶۵.

معینی علمداری، جهانگیر، راسخی، عبدالله (پائیز ۱۳۸۹)، "روش شناسی سازه انگاری در حوزه روابط بین الملل"، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین الملل*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، ش چهارم.

نصیری، قدیر (زمستان ۱۳۸۵)، "فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۴.

نیاکوئی، سید امیر (بهار ۱۳۹۲)، "بررسی بحران های عراق و سوریه در پرتو نظریه های امنیتی"، *فصلنامه سیاست جهانی*، دانشگاه گیلان، شماره سوم.

Byman, Daniel (2005), **Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism**, New York: Cambridge University press Publisher.

Gauvain, Richard (2013), **Salafi Ritual Purity in the Presence of God**, New York: Routledge Publisher.

Huntigton, Samuel (2003), **The Clash of Civilization and the Remaking of World Order**, New York: Simon and Schuster Publisher.

Hussein, Fuad (2005), **Sarqawi: The Second Generation of the Base**, Michigan: University of Michigan Publisher.

Roxanneh I. Euben and Muhammad Qasim Zaman (2009), **Princeton Read of Islamist Thought**, New jersey, Princeton University Press.

Saunders, Doug (2012), **The Myth of Muslim Tide: Do Immigrants Threaten The West**, New York, Vintage Publisher.

Schweizer, Yoram, Shay, Shaul (2008), **The Globalization of Terror: The Challenge of Al Qaeda and The Response of the International Community**, Translated by Rachel Lieberman, New jersey, Rutgers - The state University of New jersey.

Thomas M. Duffy, David H. Jonassen (1992), **Constructivism and the Technology of Instruction**, New jersey, Lawrence Erlbaaum Associates Inc., publishers.

Richard Price and Christian Reus-Smit (1998), **Dangerous liaisons Critical International Theory and Constructivism**, European journal of International, University of Minnesota and Monash University, Vol(3)4, London, Sage publisher.

Archive of SID